

تغییرات نظری و مفهومی در نظریات جمعیت شناسی و توسعه

روستایی

محمد میرزایی^۱

منصور وثوقی^۲

محسن ابراهیم پور^۳

چکیده:

به موازات تغییر در اصول و مفاهیم تئوری‌های جریان عمده توسعه (به‌ویژه نوسازی) در دهه‌های اخیر از جمله تغییر؛ از اصل کارکردگرایی به سرزمین‌گرایی، از اصل نوسازی استاندارد به تکثرگرایی فرهنگی و از اصل رشد اقتصادی به پایداری اکولوژیکی، شیوه تحلیل جمعیت و تعاملات آن با پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متحول شد. فرایند این تغییرات را می‌توان از تئوری انتقال جمعیت به رژیم‌های جمعیتی، از تبیین‌های ساختاری به تحلیل‌های نهادی و از تحلیل در قالب نظریه‌های رفتار منطقی و عقلانیت آگاهانه به تأکید بر هویت و عقلانیت ناآگاهانه مشاهده و تشریح کرد. این نوشتار به بیان فرآیند مذکور در حوزه جمعیت و توسعه روستایی و عمدتاً به تشریح اهمیت عناصر و شرائط نهادی در شکل‌گیری چارچوب‌های نظری به منظور تحلیل جمعیت و توسعه روستایی می‌پردازد.

واژگان کلیدی:

جمعیت، توسعه روستایی، رژیم‌های جمعیتی، نظام اخلاقی، تئوری انتقال

جمعیت، ترتیبات نهادی

mmirzaie @ ut.ac.ir

vosooghi_mm@yahoo.com

www.ebrahim45 yahoo.com

۱. دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۲. دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۳. دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

مقدمه

می‌توان گفت که توصیف صرف پدیده‌های جمعیتی و بیرون کشیدن معانی منفرد از آمارهای جمعیت برای تشکیل و گسترش علم جمعیت شناسی کافی نبود؛ به قول دیویس با تکوین مجموعه‌ای سیستماتیک از تئوری‌های انتزاعی و مسبوق به تجربه است که علمی شکل می‌گیرد (سرایبی ۱۳۶۹: ۹۵). در سیر تکوینی جمعیت‌شناسی نیز در کنار توصیف پدیده‌های جمعیتی تبیین مسایل و ویژگی‌های جمعیتی و ارتباط متقابل پدیده‌های جمعیتی با شرایط و اوضاع اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی آغاز و رابرت مالتوس به عنوان بانی جمعیت پژوهی و جمعیت شناسی اقتصادی - اجتماعی به صحنه آمد.

روابطی که مالتوس در آخرین سال‌های قرن هجدهم و در طول دو دهه اول قرن نوزدهم مطرح کرد همان روابطی است که جمعیت شناسان و جمعیت پژوهان پس از جنگ جهانی دوم به برکت دسترسی بی‌سابقه به آمار و اطلاعات، به‌ویژه آمارهای جمعیت و روش‌های پیشرفته پژوهش و تحلیل، با وسعت، دقت و ظرافت بیشتری مطالعه کرده و می‌کنند.

تحلیل پیش‌اندیشیده جمعیت و تعاملات آن با پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی که در آثار صاحب‌نظران مکاتب اقتصادی، جامعه‌شناسی و توسعه به‌ویژه دیدگاه‌های نوسازی وجود دارد پس از جنگ جهانی دوم از وسعت و عمق بی‌سابقه‌ای برخوردار شده است. (سرایبی ۱۳۶۹: ۹۷).

در دهه‌های اخیر به موازات آشکار شدن ضعف‌های نظری و روش‌شناسی تئوری‌های توسعه‌ای منبث از پارادایم جریان عمده توسعه^۱ به‌ویژه دیدگاه‌های نوسازی از یک طرف و بروز مسایل و مشکلات حاصل از اتخاذ رویکردهای نوسازی

به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه (مانند قطبی شدن رشد صرفاً اقتصادی، توسعه نامتوازن و نامتعادل، بحران‌های هویتی در سطح ملی و بین‌ملیتی‌ها و اقوام، هدر رفتن منابع ملی و بروز بحران‌های زیست‌محیطی). از طرف دیگر، دیدگاه‌ها و تئوری‌های نوینی از جمله تئوری توسعه بدیل و تئوری توسعه پایدار^۱ مطرح شدند.

اصول مشترک این تئوری‌ها عبارتند از:

- الف- سرزمین‌گرایی^۲ در مقابل کارکردگرایی^۳
- ب- تکثرگرایی فرهنگی^۴ در مقابل نوسازی استاندارد^۵
- ج- پایداری اکولوژیکی^۶ در مقابل رشد اقتصادی^۷
- د- حمایت‌گرایی نوین^۸ در مقابل تجارت آزاد
- ه- منطقه‌گرایی امنیتی و توسعه‌ای در مقابل جهان‌گرایی
- و- تقدم نظام فرهنگی و نظام اجتماعی بر نظام‌های اقتصادی
- ز- نهادگرایی در مقابل ساختارگرایی

به موازات این جهت‌گیری‌های نوین در حوزه نظری و مفهومی توسعه، در دیدگاه‌ها و پژوهش‌های جمعیتی و در چارچوب‌های نظری تحلیل جمعیت و توسعه روستایی نیز تأکید بر عوامل و شرائط نهادی، محلی، هویتی، آغازین، اخلاقی-ارزشی جنبه محوری و محتوایی پیدا کرده‌اند. به‌علاوه اینکه در ارتباط با جمعیت و توسعه روستایی علاوه بر موارد بالا، توجه به این نکته ضروری است که رشد سریع جمعیت در بسیاری از مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه موجبات مسایل معیشتی به‌ویژه

-
1. Sustainable development Theory
 2. Territorialism
 3. Functionalism
 4. Cultural pluralism
 5. Standardized modernization
 6. Ecological sustainability
 7. Economic Growth
 8. New protectionism

در ارتباط با کشاورزی را فراهم کرده‌اند. در پاسخ به اینکه جمعیت‌های روستایی چه تدابیری در ارتباط با محدودیت منابع با توجه به تکنولوژی کشاورزی، اشتغال و رفتارهای جمعیتی اتخاذ می‌کنند و پیامدهای این تدابیر در ارتباط با رفاه عمومی به‌ویژه تأمین غذایی کدام‌اند فهم موارد زیر ضروری است:

- روابط بین رشد جمعیت، اقتصاد روستایی و تأمین غذا
- نهادهای مؤثر بر توزیع زمین، جمعیت‌ها و تأمین غذا

پیچیدگی و روابط متقابل بین موارد فوق منجر به رشد چندین تئوری در مورد رشد جمعیت و رابطه آن با شرایط روستایی و کشاورزی شده است. نوشته‌های پیشین و متاخر مالتوس دو مجموعه از مدل‌های مربوط به افزایش باروری را بیان کرده است. وی در آغاز افزایش باروری را ناشی از عرضه غذای بیشتر با سطح بالای دستمزد و اشتغال بیشتر دانسته و در نوشته‌های بعدی به نقش اشتغال و تحصیلات و بهداشت در کاهش باروری اشاره کرده است. بوزراپ^۱ افزایش جمعیت را موجب پیشرفت تکنولوژی‌هایی می‌داند که تولید بیشتر مواد غذایی را در پی دارند.

هایامی^۲، روتن^۳ و ونگر^۴ رشد جمعیت را هم موجب افزایش نیروی کار در هکتار دانسته و هم موجب افزایش مطالبات نیروی کار می‌دانند (هایامی و روتن ۱۹۸۵).

این دیدگاه‌های به‌ظاهر متضاد را می‌توان به لحاظ منطقی بخشی از رویکرد واحدی تلقی کرد که از مالتوس شروع و به نهادگرایان می‌رسد. موضوع محوری این نوشتار نیز شرح جهت‌گیری‌های نظری دهه‌های اخیر به منظور تشریح و تحلیل جمعیت و توسعه روستایی است.

1. Ester Boserup
2. Hayami
3. Ruttan
4. Bins wanger

جهت‌گیری‌های نظری و مفهومی‌نویین در دیدگاه‌های جمعیت‌شناسی

به موازات نقد تئوری‌های توسعه و بازنگری در اصول، مفاهیم و فرآیندهای توسعه، تحول مفهومی و نظری در دیدگاه‌های مرتبط با جمعیت و توسعه نیز به وجود آمد. عمده‌ترین آنها به شکلی فرآیندی در زیر آمده‌است:

از تئوری انتقال جمعیت به دیدگاه رژیم‌های جمعیتی

بر مبنای تئوری انتقال جمعیت؛

الف) همه کشورهای جهان تا چند سده اخیر دارای سطوح باروری و مرگ و میر بالایی (میزان‌های خام موالید بالای ۳۵ در هزار و مرگ و میر بالای ۳۰ در هزار) بوده و در نتیجه از رشد جمعیت ناچیزی برخوردار بوده‌اند.

ب) همه کشورهای پیشرفته جهان به سطوح پایین از باروری و مرگ و میر رسیده‌اند و در نتیجه از رشد ناچیزی برخوردار شده‌اند.

ج) اغلب کشورهای در حال توسعه نیز تا حداکثر دهه ۲۰۳۰ به سطوح پایین موالید و مرگ و میر خواهند رسید و در نتیجه از رشد جمعیت ناچیزی برخوردار خواهند شد (مک نیکل ۱۹۹۰: ۱۱).

بر اساس این تئوری که داده‌های تاریخی نیز موید آن است، رشد جمعیت تا پیش از انقلاب صنعتی در همه کشورها بسیار ناچیز بود و گاهی هزاران سال و حد اقل صدها سال طول می‌کشید تا جمعیت‌ها دو برابر شوند.

هر چند بررسی و تبیین کلان و انتزاعی تغییرات جمعیتی کشورها و مناطق مختلف بر مبنای این تئوری مفید است ولی بررسی عمیق و تجربی شرائط تاریخی و فرهنگی و ویژگی‌های هنجاری هر جامعه‌ای مستلزم استفاده از رویکردهای بومی و گزینه‌ای است.

استفاده از این تئوری زمانی مفید است که: (۱) اطلاعات دقیق و کافی از وضعیت کشورها و جوامع مختلف در دسترس نباشد (۲) فقط در پی توصیف تغییرات جمعیتی باشند. (۳) به ابعاد و الزامات نهادی و هنجاری نپردازند.

ولی چنانچه در پی بررسی و تبیین تجربی و واقعی از شرائط و اقتضائات وقایع حیاتی و بعد خانواده باشند، استفاده از رژیم‌های جمعیتی، کاراتر، پایاتر و معتبرتر خواهد بود (ریگر^۱ ۱۹۸۶، سایمن^۲ ۱۹۸۶، سن^۳ ۱۹۸۶، هایامی^۴ ۱۹۸۵).

در دیدگاه رژیم جمعیتی، جمعیت به مثابه مولفه‌ای پویا از ساختار اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در تبیین رابطه بین فرآیندهای جمعیتی و نهادهای اجتماعی و گروهی بویژه رابطه بین تعداد فرزندان متناسب با استانداردهای لازم زندگی در خانواده هسته‌ای مفاهیم اساسی نظیر سن ازدواج، زمان بچه‌آوری را از متغیرهای جمعیت شناسی اخذ می‌کند.

چنانچه پذیرفته شود که تقاضا برای فرزند تابع توازن و تعادل بین هزینه‌های بچه‌آوری و تربیت فرزندان، امنیت، خطرات احتمالی، رضایت و منافع پیرامونی است باید نتیجه گرفت که ساز و کارها در همه جوامع یکسان است و همه جوامع به صورتی مشابه و یکسان روندهای جمعیتی را طی می‌کنند. اما تنوع و دامنه تغییرات میزان‌های حیاتی حتی در بین قشرهایی که به یک سطح معین از رشد اقتصادی رسیده‌اند و در جوامعی که دارای ساختارهای سنتی و توسعه نیافته‌اند؛ بررسی رژیم جمعیتی محلی را ضرورت می‌بخشند. موضوع محوری در شناخت رژیم جمعیتی هر جامعه یا گروهی از یک جامعه، هویت یعنی تعریف و تفسیر افراد و مردم از نقش و پایگاه و موقعیت خود در شبکه روابط خویشاوندی و ساختارهای فرهنگی و نظام قدرت است، در این بررسی توجه به دو مولفه زیر ضروری است:

1. Kreager
2. Simon
3. Sen
4. Hayami

الف- نظام اخلاقی

نظام اخلاقی^۱ توازن بین ابعاد تثبیت شده خوبی و بدی در تفسیر هر کنشی را فراهم می‌کند. در اینجا بر آن بعد از نظام اخلاقی تأکید می‌شود که روابط اقتصادی و اجتماعی را از طریق کنترل نظام‌های مسلم واقعیت‌های زندگی قاعده‌مند می‌کند.

ب- متغیرهای تأثیرگذار

از این متغیرها در اندازه‌گیری مستمر آستانه‌های جمعیتی مورد قبول در کنش‌های فردی و جمعیتی بویژه در مورد کاهش منافع استفاده می‌شود. آنچه در اینجا مهم و با مولفه «هویت»^۲ مرتبط است؛ رابطه نظام‌های اخلاقی با روندهای پویای جمعیتی و عوامل هویتی اثرگذار در رفتارهای جمعیتی است.

متغیرهای تأثیرگذار نظام اخلاقی



تأثیرهای مستقیم نظام‌های اخلاقی بر رشد جمعیت و همچنین بر تقویت و کامل کردن روند استمرار رشد تا آستانه‌ای معین یکی از موارد مرتبط با هویت است. در یک رژیم جمعیتی هر دوی آنها ضروری‌اند زیرا نه فرآیندهای تقویت‌کننده و نه فرآیندهای هویت‌بخش به تنهایی در قالب مفاهیم اخلاقی و اجتماعی قابل تعریف نیستند. یک رژیم جمعیتی به مثابه مدل فرهنگی باز خوردهای جمعیت در

1. Moral system
2. Identity

درون ساختار اجتماعی، با چگونگی ادراک مردم از قواعد متفاوت تعیین کننده هویت گروه‌ها، سر و کار دارد. و در این زمینه به دو بازخورد عمده زیر می‌پردازد:

- ۱- چگونه نظام‌های اخلاقی، فرآیند نوین جمعیتی را سازمان می‌دهند
 - ۲- چگونه این فرآیند نوین تقویت می‌شود یا به تغییر متناسب در نظام اخلاقی می‌انجامد
- تغییر در روندهای جمعیتی بیش از آنکه تحت تأثیر فنون و ایده‌های غربی باشد، متأثر از سازوکارهای این دو و نقش آنها در همانند کردن است (ریگر ۱۹۸۶: ۱۳۹).

با مطالعه رژیم‌های جمعیتی محلی می‌توان با ترکیب پویای یافته‌های سطح خرد به تئوری کلان رسید. بر این اساس دو رژیم جمعیتی زیرقابل حصول است:

الف) رژیم‌های جمعیت شناسی محدود (محلی)
شناخت‌های این‌گونه رژیم‌ها محدود به گروه‌های محلی و افراد آن گروه‌ها و یا به عبارت بهتر یک نظام اخلاقی معین است و قابل تعمیم به سایر گروه‌ها و افراد نیست.

ب) رژیم‌های جمعیت شناسی تعمیمی
یافته‌های این‌گونه رژیم‌ها، قابل تعمیم به ساختار اجتماعی و در بردارنده سیستم‌های فرهنگی، اجتماعی و معنایی است که بر بنای آنها، مردم وقایع حیاتی و هویت خود و همچنین اهداف فردی و جمعی را تعریف و تفسیر می‌کنند و قابل تعمیم به چندین سیستم اخلاقی‌اند.

تأکید بر هویت در مقابل کنش عقلانی

جان سایمن در بررسی عوامل مؤثر بر کاهش باروری در چهارده کشور اروپایی که به‌رغم افزایش سطح تولید، میزان تجزیه و تحلیل اثرات هویت اجتماعی بر زوجین از گستره و تلقی آنها از هویت خانواده، به‌عنوان یک بنگاه اقتصادی یا واحدی مذهبی تا نگرش به خانواده به عنوان واحدی فرهنگی که در آن تحقق رفتار تجدید نسل ناشی از "الزامات اخلاقی" است پرداخته است (سایمن ۱۹۸۶: ۲۵۸).

بر این اساس سایمن به بررسی رابطه بین رفتار تجدید نسل با وجهه نظرهای منبعث از هویت افراد پرداخته است. از نظر او دامنه تلقی افراد از رفتار تجدید نسل به عنوان الزامی اخلاقی در باروری بر حسب جنبه‌هایی که در زیر آورده می‌شود تفاوت دارد:

الف) سطح پذیرش هنجارهای فرهنگی قواعد ویژه باروری از مطلق گرایی که هرگونه تلاش در کنترل باروری را نفی می‌کند تا نسبی گرایی که این قواعد را رد می‌کند.
 ب) سطح پذیرش هنجارهای اجتماعی یا فردی رفتار تجدید نسل از جمع‌گرا که متناسب با انتظارات و ارزش‌های منبعث از جامعه رفتار می‌کند تا فردگرا که متناسب با ترجیحات فردی و ارزش‌های فردی رفتار می‌کند (سایمن ۱۹۸۶: ۲۶۰-۲۵۶).

تأکید بر عوامل و شرایط نهادی در مقابل تحلیل ساختاری

در رویکردهای نظری جمعیت و توسعه روستایی که در دهه‌های اخیر و در پی آشکار شدن ضعف‌های شناختی و روشی پارادایم نوسازی شکل گرفته‌اند؛ تأکید بر عوامل و شرایط محلی و نهادی محتوا و خمیرمایه اصلی را تشکیل می‌دهد. مک نیکل معتقد است، تجزیه و تحلیل نهادی جمعیت و توسعه روستایی در بردارنده نظام‌های بهره برداری از زمین، روابط نیروی کار و واکنش آنها در قبال تغییرات جمعیتی و اثرات آنها بر جمعیت است (مک نیکل ۱۹۹۰: ۲۰-۱).
 وی عوامل و شرائط نهادی مؤثر بر جمعیت و توسعه روستایی را ناشی از نظام‌ها و ساختارهای زیرمی‌داند:

- نهادهای زمینداری
- نهادهای خانوادگی
- نهادهای اجتماع محلی
- نهادهای دولتی
- قواعد نهادی بین‌المللی
- الگوهای نهادی واسطه‌ای

در اینجا به بیان نمونه‌ها و شیوه‌های تحلیل نهادی در هریک از مولفه‌های بالا

می‌پردازیم:

نهادهای زمینداری

از نظر مک نیکل تبیین ساختارهای نهادی زمینداری بر مبنای مفروضاتی در مورد علایق و رفتارهای فردی با توجه به ابعاد فوق به رویکرد تحلیلی مناسبی جهت مطالعه جمعیت و توسعه روستایی منجر می‌شود (همان: ۱۷).

پارناپ بارهان^۱ جهت رسیدن به نظریه‌ای در مورد نهادهای اقتصادی زمینداری سه نوع تحلیل زیر را تشریح کرده است:

الف) تحلیل مارکسیستی از روابط مالکیت

ب) تحلیل هزینه‌های جنبی در بسیاری از مبادلات اقتصادی

ج) تحلیل اطلاعات بازارهای غیر کامل و نامتناسب

تحلیل مارکسیستی بر طبقه و اثرات نهادی آن بر تغییر یا ثبات در نظام‌های زمینداری متمرکز است. در این مسیر کل روابط غیر بازاری بعنوان ابعادی از روابط طبقاتی و مبادله نا برابر مورد توجه واقع می‌شود. بر این اساس نهادهای طبقه زیر بنا در تغییرات جمعیت و اقتصاد روستایی نقش میانی ایفا می‌کنند و نهادهای طبقات غیر زیر بنا نقش چندانی ندارند (همان: ۱۶).

رابرت برنر^۲ در بررسی توسعه نظام‌های زمینداری در اروپای قبل از انقلاب صنعتی به این نتیجه رسید که ساختار روابط طبقاتی طبقه حاکم تعیین کننده ماهیت و سطح تغییرات جمعیتی و تجاری از طریق تأثیر دراز مدت بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی بوده است (مک نیکل ۱۱: ۱۹۹۰).

بررسی نقش مالکیت قطعه زمینی بر ازدواج و باروری در انگلستان قرن نوزدهم توسط گلداسمیت^۱ نمایانگر آن است که شرط ازدواج فرزندان پسر، تصاحب مالکیت زمین کشاورزی بوده و تا پدر زنده بود فرزندان صاحب زمین نمی‌شدند و در شرایطی که مرگ و میردر سنین بالا، پایین بود سطح ازدواج و باروری نیز پایین بود (کلمن، ۱۹۹۶: ۱۰-۱۵).

رابرت برنرفش طبقه کاستی هند را در تغییرات جمعیتی و اقتصادی و روابط نیروی کار فنودالی بررسی و اثرات آنرا بر جمعیت تحلیل کرده است. بارهان دومین نوع تحلیل را با توجه به نظرات اقتصاد دانان نهادگرای نوکلاسیک ارائه کرده است.

در اینجا بر نهادهایی تأکید می‌شود که هزینه‌های کنش‌های متقابل و فراکنش، یعنی هزینه‌های مربوط به مداخله و کار آمد کردن قراردادهای بین عاملان اقتصادی بویژه بین کارگران و کارفرمایان، را به حداقل می‌رسانند.

از نظر وی، تغییرات در تکنولوژی و تغییرات در مقیاس و گسترش بازارهای درون منطقه‌ای این هزینه‌ها را کاهش می‌دهند و همچنین از طریق مجموعه‌ها و شبکه‌های نهادی مختلف و با انجام مذاکرات یا اعمال فشار هزینه‌ها را به حداقل می‌رسانند.

داگلاس نورث^۲ و رابرت پال توماس^۳ بر مبنای این نظریه، گذار از نظام فنودالی به زمینداری در اروپا را تشریح کرده‌اند. در این رویکرد، جمعیت از طریق تأثیر بر بازار نیروی کار موجب پیشرفت تکنولوژی می‌شود و هزینه‌های فراکنشی را از طریق تغییرات نهادی کاهش می‌دهد.

در رویکرد، نظری تحلیل نهادی سوم، اثرات اطلاعات ناکافی بر بازارها و رفتار اقتصادی مورد توجه است. در این دیدگاه ظهور نهادهای حداقل کننده خطراتی که اعتبار، امنیت و بازارهای آینده را تهدید می‌کنند، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته اند (مک نیکل ۱۶: ۱۹۹۰).

توسعه روستایی در قالب این رویکرد (که تأکید عمده‌اش بر نقش ترتیبات نهادی است) بر مبنای تحلیل‌های جوزف استیگ لیتز^۱ و توسط اقتصاد دانان نوین توسعه که حاصل جمع‌بندی از مطالعات انجام شده بر اساس این نظریه است، با تأکید بر گستره نهادی وسیع تری تشریح شده است (مک نیکل ۱۹۹۰: ۱۷).

استیگ لیتز بر خلاف رویکرد هزینه‌های تراکنشی معتقد است این نوع هزینه‌ها، فقط بخشی از هزینه‌های ناشی از تفاوت‌های اساسی در فهم ماهیت نهادهاست و اطلاعات نامتناسب، هزینه بر و غیر مفیدی که در دسترس‌اند از منابع عمده هزینه‌های بالای تراکنشی‌اند و با نهادینه کردن بنیان مساله بر پایه‌ای واقعی، تجزیه و تحلیل فرآیندهای توسعه کمتر توأم با اشتباه و دور از واقعیت خواهد بود و در این فرآیندها نقش جمعیت و تغییر آن به مراتب بیشتر است (همان: ۱۷).

تأثیرات جمعیت بر اقتصاد زمینداری از طریق نهادهای نیروی کار و مالکیت کاملاً مثبت است. به عبارت دیگر، نظام‌های زمینداری از طریق ترتیبات نهادی مرتبط با توزیع مالکیت زمین و رشد درآمدها بر جمعیت مؤثرند و هر چند شایسته است که اصلاحات ارضی را ابزار یا پیش شرط توسعه روستایی تلقی کنیم اما قراین روشنی از اثرات تحول نظام ارباب و رعیتی و اجاره داری به نظام مالکیت خصوصی بر باروری وجود ندارد و اثرات آن بر سطح مهاجرت فرستی بیشتر پذیرفتنی است. البته در این مورد نیز گزینه‌هایی در ارتباط با انطباق افزایش جمعیت در درون اقتصاد روستایی

وجود دارند که از طریق گسترش درونی و یا برخی اشکال، سازگاری نهادی که با انتخاب الگوهای خانوادگی متناسب‌اند با نهادهای بهره‌برداری از زمین مرتبط‌اند. بر این مبنای در بررسی و تحلیل رابطه جمعیت و توسعه روستایی، بویژه از نقطه نظر اثرات تفاوت‌های جامعه‌ای بر آنها، توجه به نهادهای اقتصاد زمینداری ضروری است. بعلاوه اینکه اثرات و پیامدهای زمینداری نیز تحت تأثیر عوامل نهادی دیگر، از جمله خانواده و ساختارهای اجتماعی فراتر از خانواده قرار دارد و تأثیرات نهادهای اجتماعی در تحقق و موفقیت توسعه روستایی به مراتب بیشتر از نهادهای صرفاً اقتصادی و تغییرات جمعیتی است و این موضوع هنوز هم کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

در زیر به چند مورد از نقش نهادهای اجتماعی در فرآیندهای توسعه روستایی و تغییرات جمعیتی که غالباً مورد غفلت واقع شده می‌پردازیم:

نهادهای خانوادگی

اثرات نظام‌های خانوادگی در تغییرات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی بر حسب عوامل زیر متفاوت‌اند:

- نقش خانواده در انتقال مالکیت از نسلی به نسل دیگر؛
 - نقش خانواده اصلی در استقرار و استمرار خانواده‌های تازه سامان یافته؛
 - تفاوت‌های بین نظام‌های خانوادگی از نقطه نظر نقش زنان و مردان؛
 - تفاوت سطوح باروری نکاحی در پی تغییر نقش اقتصادی فرزندان.
- بمنوان مثال وجود نظام‌های خانوادگی توافقی، نقشی اساسی در کاهش باروری، کاهش هزینه‌های بچه‌آوری و تحقق مالکیت خصوصی دارند (مک نیکل، ۱۹۹۰: ۱۸).

در حالیکه اندیشمندان نسل قبلی خانواده را به عنوان یکی از موانع توسعه تلقی می کردند، محققین دهه گذشته بر نقش علی و مثبت خانواده در تعیین ماهیت و فضای توسعه اقتصادی تأکید کرده اند (همان: ۸۳). در این ادبیات بر نظامهای خانوادگی به عنوان متغیرهای بینابینی که واسطه قدرت های سیاسی و اقتصادی بزرگتر از یک طرف و پیامدهای اقتصادی و جمعیتی آنها از طرف دیگراند، تأکید شده است. تحقیقات گسترده ای که در چین در مورد نقش خانواده در پذیرش نظام کمونیستی و همچنین نقش همکاری متقابل خانواده در سرعت گرفتن توسعه اقتصادی در تایوان صورت گرفته، همه نمایانگر نقش علی و مثبت خانواده به ویژه در مراحل اولیه صنعتی شدن اند.

خانواده به مثابه سازمان پیچیده و مرکبی از اعضا، آداب، ارزش ها، توانمندی ها و مالکیت از سه بعد اساسی زیر بر فرآیند توسعه روستایی مؤثر واقع شده است:

الف- ایجاد انگیزش در اعضا؛ خانواده در جامعه روستایی مظهر نلش، تکاپو و سازندگی است. خانواده ها هم انگیزه های کشاورزان را جهت تنوع بخشیدن به سرمایه و نیروی کار و تحرک آن از سنتی به مدرن افزایش می دهند و هم انگیزه های آنها را در ایجاد تنوع در فعالیتهای اقتصادی با حرکت به سوی فعالیت های صنعتی، تجاری، معدنی و ساخت و ساز ارتقاء می بخشند.

ب- گسترش شبکه های کارآفرینی؛ تنوع بخشی به فعالیت های اقتصادی و تأمین سرمایه و نیروی کار از خانواده ها نشات می گیرد و وجود بسترهای مناسب حمایتی و امنیتی درون خانواده ها، زمینه ساز ظهور کارآفرینان است. در واقع انترپورنرها در یافتن مزیت ها و بدست آوردن منافع اقتصادی و مادی از حسی قوی برخوردارند و به خوبی می توانند نهاده ها، ستانده ها و نتایج و پیامدها را با انجام محاسبات دقیق

تشخیص دهند و از توان فردی، مهارت‌های خاص و اطلاعات و مواد خام با تکیه بر پایه اطلاعاتی قوی و تکنولوژی پیشرفته بهره گرفته و علاوه بر توسعه دادن شیوه‌های نوین کارآفرینی، منافع مادی قابل ملاحظه‌ای بدست آورند.

این افراد معمولاً در پرتو حمایت‌های خانواده و احساس امنیتی که فقط درون خانواده تحقق می‌یابد و همچنین حفظ حقوق، دارایی، دستمزد، مالکیت خصوصی و برخورداری از نقش‌های مشارکتی و حمایتی در پرتو خانواده از چهار استراتژی زیر برخوردار می‌شوند:

۱. امکانات و آزادی در تأمین منافع
 ۲. امکان و آزادی در تنوع بخشیدن به فعالیت‌های اقتصادی
 ۳. امکان استفاده از فرصت‌ها
 ۴. امکان تعیین بعد مناسب خانواده و پویایی ساختار آن (گرینالف^۱: ۱۹۸۵: ۱۴۷)
- ج- توان بالای سازگاری با تغییرات و تحولات؛ ساختار اقتصادی - اجتماعی خانواده به علت کوچک بودن از ویژگی‌های زیر برخوردار است:
- به سرمایه اندک و فناوری ساده نیاز دارد و هزینه‌های تغییر آن نیز (در مقایسه با سازمانهای بزرگ) اندک است.
 - از مزیت‌های سازمان‌های کوچک از جمله سطح پایین کاغذ بازی و قدرت بسالای سازگاری با تغییرات فناوری برخوردار است.
 - در پی شرائط اقتصادی، بسرعت می‌توانند سرمایه، نیروی کار، تولیدات و روش‌های مدیریتی خود را تعدیل و هماهنگ کنند.
 - در خانواده امکان کار بیشتر و تقسیم کار کارا تر وجود دارد.
 - خانواده قادر به عرضه بسیاری از منابع استراتژیک از جمله نیروی کار، سرمایه و اطلاعات از طریق شبکه‌های اجتماعی، خانوادگی و داخلی است.

- در پی قرن‌ها تجربه داد و ستد و حضور در بازار نه تنها انگیزه تکاثر ثروت و تولید را دارد، بلکه از مهارت‌های مدیریت استراتژیک در حداکثر استفاده از فرصت‌ها، برخوردار است. بعنوان مثال در چین و تایوان تغییر وضعیت اقتصادی فرزندان، موجب کاهش شدید باروری شده‌است.
- تجربه طولانی احتمال خطر فعالیت‌های اقتصادی، استراتژی تنوع بخشی به فعالیت‌های اقتصادی را به آنها آموخته است.
- برخورداری از امنیت اقتصادی مطلوب، امکان ظهور روحیه کارآفرینی را میسر کرده و گسترش داده است.
- تنوع فعالیت‌های نیروی کار بر حسب سن، جنس، مهارت، تجربه و دانش، موجبات حداکثر بهره‌وری نیروی کار و تخصصی شدن آنرا فراهم می‌کند (تامارا، ۱۹۸۲).
- مجموعه این ویژگی‌ها و کارکردها، موفقیت نظام‌های بهره‌برداری خانوادگی را در کشورهای تایوان و چین، به‌رغم برخورداری از نظام‌های اقتصادی متفاوت (سرمایه داری در تایوان و کمونیسم در چین) در پی داشته‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نهادهای اجتماع محلی

نقش نهادهای تولید جمعی و شورای روستایی در توسعه روستایی و تغییرات جمعیتی حتی از نهادهای زمینداری مهمتر است (مک نیکل ۱۹۹۰: ۱۸). این نهادها از طریق نقش‌ها و تأثیراتی که بر همنوایی، انسجام، وفاق، تقسیم کار، الگوهای سکونت، روابط خویشاوندی، گروه‌های کاری، تعاونی‌های سنتی، سرزمین‌گرایی، هویت بخشی و... دارند، تعدیل‌کننده رفتارهای جمعیتی و انتظام‌دهنده فعالیت‌های اقتصادی‌اند.

عدم توجه به این نهادها در تئوری جریان عمده توسعه و عدم اجرای رویکرد برآمده از آن تحت عنوان نوسازی در اغلب کشورهای در حال توسعه و همچنین حضور نظام‌های استعماری در بسیاری از این کشورها که دارای ساز و کارهای متعارض با ترتیبات نهادی روستایی بودند، موجب کاهش نقش‌های کارکردی این نهادها در اقتصاد روستایی و تغییرات جمعیتی شدند. پیامدهای آن هم گسترش رانت‌خواری، دوگانگی اقتصاد روستایی و مهاجرت‌های گسترده به حاشیه شهرها بوده و ساز و کار روابط دولت-ملت و رسیدن به ساختاری هماهنگ و متعادل را بسیار شکننده کرده است.

نهادگرایان نوین با تحلیل چنین مسائلی، تجدید نظر اساسی در رویکرد سیاست‌های توسعه روستایی و جمعیتی را ضروری می‌دانند (مک نیکل: ۲۰۰۰)

نهادهای دولتی

کارکردهای عمده سازمان‌های دولتی در جوامع روستایی در تحقق سازوکارهای هماهنگ‌کننده روابط دولت-ملت و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای و مشارکتی و همچنین توانمندسازی افراد محلی و تعادل‌آفرینی بین اجتماعات نهفته است.

برنامه‌های هماهنگ‌کننده و تعادل‌آفرین توسعه روستایی و کشاورزی، شامل توسعه زیرساخت‌ها، خدمات اعتباری و بانکی، خدمات ترویجی و مدیریتی، استراتژی‌های افزایش دهنده درآمد و بازدهی، برنامه‌های متنوع‌کننده فعالیت‌های کشاورزی، ظهور نهادهای جامعه‌نویین مانند ادارات دولتی، انجمن‌ها و تعاونی‌ها است (مک نیکل ۱۹۹۰: ۳۵). این برنامه‌ها با رویکردی تعادل‌آفرین^۱ بر ظهور خانواده هسته‌ای و کاهش باروری مؤثر بوده‌اند (همان: ۳۴).

قواعد نهادی بین‌المللی

نهادهای بین‌المللی از طریق نقش‌هایی که در قانون‌گذاری، تجارت و بازرگانی، حقوق انسانی و پایداری محیط‌شناختی دارند، اقتصاد زمینداری و تغییرات جمعیتی را در سطح ملی تحت تأثیر قرار می‌دهند. در واقع قلمرو کنش سیاسی دولت‌ها در حوزه‌های مختلف و ساختارهای تولیدی و تجاری و فرآیندهای قیمت‌گذاری تحت تأثیرات واسطه‌ای نهادهای جهانی قرار دارند و دامنه تأثیرات این نهادها روز بروز بیشتر می‌شود و ابعاد فرهنگی و اطلاعاتی را وسیع‌تر و عمیق‌تر متاثر می‌سازند.

الگوهای نهادی واسطه‌ای

الگوهای نهادی در روابط متقابل بین مولفه‌ها و ساختارهای اقتصادی و جمعیتی به لحاظ فنی و فناوری، نیروی انسانی و بازار کار، سازمان تولید و روابط اقتصادی، ملاحظات قانونی و حقوقی و حتی محیط نهادی بین‌المللی در چارچوب زمانی و فراکنش وضعیتی نقشی واسطه‌ای ایفا می‌کنند. بعنوان مثال الگوهای نهادی واسطه‌ای فرزندان را از منبع درآمد تبدیل به عامل هزینه کرده و از این طریق موجب کاهش باروری می‌شوند. البته این بدان معنا نیست که رفتارها بر مبنای محاسبه اقتصادی شکل نمی‌گیرند بلکه ماهیت فرهنگی و ابعاد آن و نظام ترجیحات، محدودیت‌های ناآگاهانه فرهنگی، روابط زناشویی درون خانواده، ارزش‌های جامعه‌ای، عقاید و باورهای هر نسل بعنوان جهاتی از الگوهای نهادی واسطه‌ای در باز تولید رفتار باروری مؤثرند. این وضعیت در ارتباط با اشتغال، مالکیت، عقلانیت در تصمیم‌گیری‌ها، تعاملات خانواده، جامعه و دولت نیز مصداق دارد.

بدین ترتیب در تحلیل نهادی ابعاد پیچیده و گسترده جمعیت و توسعه روستایی، رهایی از قید مفاهیمی نظیر در حال گذار، توسعه نیافته، طبقه و دیگر مفاهیمی که ابزار تحلیل اندیشمندان قبلی بودند و تقدم شناخت از درون جوامع با تأکید محوری بر ترتیبات نهادی، نظامات اخلاقی، هویت‌های فردی و جمعی و به‌ویژه توجه به روابط میانجی و الگوهای واسطه‌ای و تسهیل‌کننده روابط، ضروری‌اند. بعلاوه اینکه در این دیدگاه‌ها رسیدن به شناختی محلی ولی عمیق بر شناختی تعمیمی (جهان‌شمول) ولی سطحی، برتری دارد

البته برتری رویکردهای نهادی و محلی بر جهت‌گیری‌های کلان، تعمیمی، علی و عقلانی بدان معنی نیست که رویکردها و دیدگاه‌های تعمیمی مانند تئوری انتقال جمعیت، تئوری عرضه و تقاضای باروری، نظریه انتخاب عقلانی، تئوری‌های کنش عقلانی به کلی طرد شده باشند، بلکه جایگاه تئوریک آنها به مثابه مدخل ورود به دنیای نهادی و شناخت ژرفایی حفظ شده است.

نتیجه‌گیری

محور اصلی این نوشتار، بیان تغییرات مفهومی و نظری در نظریه‌های جمعیت و توسعه روستایی بود.

این تغییرات که با جهت‌گیری‌های نظری و مفهومی نوینی به منظور شناخت پدیده‌های جمعیتی بویژه فهم رفتار باروری و تحلیل روابط متقابل جمعیت و توسعه روستایی همراه بوده است، در آثار اغلب صاحب نظران جمعیت‌شناسی به‌ویژه نهادگرایان تبلور یافته است. عمده‌ترین آنها در زیر خلاصه شده است:

الف) ریگر در مقابل تئوری انتقال جمعیت، دیدگاه رژیم‌های جمعیتی محلی را مطرح کرد. وی معتقد است این رویکرد از توصیف‌های کلی و سطحی تئوری انتقال جمعیت به مراتب فراتر رفته و به شناختی عینی و واقعی از رفتارهای جمعیتی منجر می‌شود.

ب) جان سایمن نظریه هویت را در مقابل دیدگاه‌های اقتصادی مانند نظریه انتخاب عقلانی، نظریه عرضه و تقاضا مطرح کرده و معتقد است رفتارهای باروری کشورهای اروپایی را نمی‌توان با شاخص‌های صرفاً اقتصادی مانند درآمد، شغل و... تبیین کرد، بلکه هویت افراد تعیین کننده رفتارهای باروری آنهاست. وی با بررسی میزان کل باروری^۱ در ۱۴ کشور اروپایی به این نتیجه رسید که: «افراد بنیادگرا بیشترین سطح باروری و پراگماتیست‌ها (عملگرایان) کمترین باروری را داشته‌اند. این نتیجه به‌رغم تنوع و تفاوت‌های قومی، نژادی، درآمدی و شغلی بدست آمده‌است (سایمن ۱۹۹۸: ۲۷۶-۲۵۰).

ج) مک‌نیکل به نقش ترتیبات نهادی در مقابل ساختارهای اقتصادی در تغییرات جمعیتی پرداخته است. وی نقش نهادهای خانواده، شکل‌های محلی، نظامات هماهنگ کننده دولتی و قواعد و اصول نهادی بین‌المللی را در تغییرات جمعیتی تحلیل کرده است (مک‌نیکل ۱۹۹۰: ۱۷).

د) بازارپ با تأکید بر نقش مثبت جمعیت در فرآیند «عمقی شدن کاشت»^۲ و ارتقاء سطح توسعه، برتأثیر شرایط و عوامل نهادی و نهادهای مرتبط با زمینداری، خانواده، بازار، حق بهره‌برداری، کنش جمعی در فرآیند عمقی‌شدن کشت پرداخته است (بازارپ ۱۹۶۵). همچنین‌هایامی، روتن و ونگر نیز بر نقش شرایط نهادی در افزایش میزان اشتغال نیروی کار روستایی و تأمین مطالبات کشاورزان تأکید کرده‌اند (هایامی ۱۹۸۵).

ه) سن معتقد است که ترتیبات نهادی گسترده‌ای بر رفتارهای باروری و پیامدهای رشد جمعیت و همچنین تعامل بین مولفه‌های توسعه‌ای و فنی از یک طرف و شرایط محلی از طرف دیگر مؤثرند.

۱. Total fertility Rate (T.F.R)

۲. منظور انتقال از کشت دیم به کشت آبی است.

بربنای دیدگاه‌های بالا و تحقیقات گسترده دیگر جمعیت‌شناسان، به ویژه در طول دودهمه اخیر می‌توان به اصولی در تئوریزه کردن پدیده‌های جمعیتی رسید که عمده‌ترین آنها عبارتند از:

(الف) دستیابی به قوانین تعمیمی در مورد پدیده‌ها و رفتارهای جمعیتی، به ویژه باروری و مهاجرت امکان پذیر نیست؛

(ب) در شناخت پدیده‌های جمعیتی، استفاده از رویکردهای بین رشته‌ای بویژه بین جمعیت‌شناسی، جامعه‌شناسی و اقتصاد ضروری است.

(ج) توجه به شرایط آغازین (به ویژه ظرفیت سازگاری جمعیت‌ها) ترتیبات نهادی و ماهیتی و نظامات اخلاقی امکان ترکیب و تعامل بین تئوری‌های جمعیتی در سطح خرد و کلان را فراهم و دستیابی به "تئوری پیوندی" و "پارادایم جمعیتی" را امکان پذیر می‌سازند (مک نیکل و میدکین ۱۹۹۰، کلمن و اسکوفیلد ۱۹۸۸، پینگالی ۱۹۸۷، سن ۱۹۸۱، ۱۹۸۶، لارنس ۱۹۹۲، لی ۱۹۸۶). بعنوان مثال تحلیل نهاد خانواده در مطالعات اخیر جمعیت‌شناسان در سطح خرد و رفتارهای درون خانواده و در سطح کلان و جامعه، نمونه بارزی از ترکیب و پیوند سطوح خرد و کلان است.

بعلاوه اینکه در حوزه جمعیت و توسعه روستایی توجه به نقش مثبت جمعیت، تأکید بر عناصر و شرایط نهادی و محلی، همچنین جامع‌نگری و تحلیل مسائل جمعیت و توسعه روستایی درون چارچوب مفهومی پویاتر و وسیع‌تر از جمله تحلیل جمعیت و توسعه روستایی درون شرایط نهادی خاص و مرتبط با نهادهای مربوط به خانواده، زمینداری، گروه‌های محلی، سازمان‌های دولتی، نهادهای بین‌المللی و الگوهای واسطه‌ای، به شناخت عمیقتر و معتبرتری از ارتباط متقابل جمعیت و توسعه روستایی انجامیده است.

مآخذ:

- مآخذ:
- زنجانى، حبیب‌ا... (۱۳۷۸) جمعیت، روستا و توسعه، فصلنامه روستا و توسعه، وزارت جهادسازندگی، مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی، سال ۳ شماره ۳ و ۴.
- سزایی، حسن (۱۳۶۹) سیر تکوینی جمعیت شناسی، تهران، دانشگاه تهران، نامه علوم اجتماعی، دوره جدید، جلد دوم، شماره ۱، صص ۹۱-۱۰۲.
- سید میرزایی، سید محمد (۱۳۷۷) نظریه انتقال جمعیتی، علل و نتایج اقتصادی و اجتماعی آن، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، دوره جدید، شماره ۱۲.
- Boserup, E.(1965)."The Conditions of Agricultural Progress". London: Allen and Unwin.
- Boserup.E.(1995)."The Impact of Population Growth on Agricultural Output."the Quarterly Journal of Economics, No.6, Cambridge; Harvard University Trends. Chicago.
- Carr Stephen. (1982)."The Impact of Government Intervention on Smallholder Development in North and East Uganda."Occasional Paper No. 5, Agriculture Development Unit, School of Rural Economics, Wye College.
- Carol Vlassoff (1988). "Impact of Modernization on Development and Demographic Behaviour." Canada: Ottawa: International Development Research Centre.

- Coleman, D. and R. Schofield (1986). "The state of population Theory". Basil Blackwell Ltd.
- Hareven, Tamara K. (1982). "Family Time and Industrial Time: The Relationship Between the Family and Work in a New England Industrial community." Cambridge: Cambridge University Press.
- Hayami Y. and V. Ruttan (1985). "Agricultural Development: An International Perspective". Baltimore: Johns Hopkins University
- Johnson, D. Gale (1991). "World Agricultural Disarray." New York: Macmillan Press.
- Kreager, P. (1986). "Demographic Regimes As Cultural Systems". in Coleman and Schofield, 1986, pp: 131 – 156.
- Lawrence, Geoffrey et al. (1992). "Agricultural Environment and Society." Australia: Macmillan Company of Australia Press.
- Lee, R.D. (1986). "Malthus and Boserup: A dynamic synthesis." in Coleman and Schofield, 1986.
- McNicoll, G. and Cain, M. (1990). "Rural Development and Population". Oxford University Press.
- Malthus, T.R. (1798) "An essay on the Principle of Population". Reprinted, pp. 15-139 in P. Appleman, ed., An

- Essay on the Principle of Population. New York: W.Norton, 1976.
- Malthus T.R. (1830.)."A summary view of the principle of population" Abridged and Revised from Encyclopedia Britanica (1824 supplement) in F. Osborn (ed) Three Essays on Population. Mentor.
 - Pingali, Y. Bigot, and H. P. Binswanger. (1987). "Agricultural Mechanization and the Evolution of Farming Systems in Sub- Saharan Africa." Baltimore: John Hopkins Press.
 - Sen. A.K.(1968)."Choice of Techniques. 3 rd ed." Oxford: Black Well.
 - Sen. A.K. (1986.). "Food Economics and Entitlements." Lloyds Bank Review ,April.
 - Sen. A.K.(1981)."Poverty and Famines." Oxford: Clarendon Press.
 - Simon.J(1986)."Culture,Economy and Reproduction in Contemporary Europe" in Coleman and Schofield , 1986 , pp: 256 – 279.